



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۰۴



حمید انوری

از راست خبری نیست و صد دروغ...



« اساس پروپاگند بر آن است که یک مفکوره را چنان به مردم صادقاته القاء کنید که در نهایت تسلیم آن شده و مطلقاً به آن ایمان آورده و هرگز نتوانند از آن بگریزند.»

سخنان بالا از جوزف گوبلز (Paul Joseph Goebbels) وزیر تبلیغات آدولف هیتلر است. او را عقیده بر این بوده است که "دروغ هر اندازه که بزرگ باشد، مردم به همان اندازه آنرا قبول می کنند".

و قرار معلوم هیتلر خود بانوی و حامی همان طرز تفکر بوده است.

"... در صفحه ۵۱ گزارشی که از طرف "دفتر خدمات استراتژیک ایالات متحده" در مورد شرح حال روحی هیتلر منتشر شده چنین آمده است:

« اولین قانون او (هیتلر) این است که هیچ وقت نگذارید مردم دلسرد شوند، هیچ وقت خطا و تقصیری را نپذیرید، هیچ وقت تصدیق نکنید که دشمن ممکن است صفت خوبی داشته باشد، هیچ وقت جایی برای جایگزین باقی نگذارید، در آن واحد روی یک دشمن متمرکز شوید و تقصیر هر اتفاق بدی را بر گردن او بباندازید. مردم دروغ بزرگ را زودتر از دروغ کوچک باور می کنند و اگر دروغی را مکرراً تکرار کنید، دیر یا زود آن را باور خواهند کرد". منبع: گوگل

افغانستان ما هم دیربست که در منجلاّب تبلیغات گوناگون و راست و دروغ، دست و پا میزند، انترنت هم یک شهر بی بازخواست است و هر کس هرچه خواست می نویسد و هرچه دل تنگش گفت بگو، می گوید. راست و دروغ را چنان درهم آمیخته اند که جدا کردن آن خیلی مشکل می نماید، درست مانند آن که بخواهی آب را از شیر جدا سازی و شکر را از نمک.

به فکر قاصر این کمترین، سخنان گوبلز و هیتلر در این عصر و زمانه و در این اوضاع و احوالی که افغانستان جنگ زده و آفت رسیده را قرار داده اند، بر حال و احوال ما مردم، کم و زیاد صدق می کند و دروغ های شاخدار را خواندن و شنیدن بصورت متواتر و بلاوقفه، خواهی نخواهی تأثیرات منفی از خود بجا می گذارد، اگر بر همه نه، برای تعدادی.

این اصل آزادی بیان کاملاً قابل فهم است که هر فرد و گروه و دسته و جمعی، برداشت های متفاوت از جریانات و اوضاع و احوال و افراد و اشخاص دارند و کاملاً آزاد اند تا طرز تفکر خود را ابراز دارند و از آن دفاع نمایند، تا آنجا که بیان آن، مشکلی برای دیگران ایجاد نکند.

این مقدمه مختصر به این جهت در فوق تذکر داده شد تا در روشنی آن، یک "گوبلز" وطنی را که البته در تبلیغات غلط و اظهار دروغ های شاخدار، دست کمی از وزیر تبلیغات "هیتلر" ندارد، متوجه سازم که عصر و زمان هیتلر گذشته است و تبلیغات "گوبلزی" دیگر خریداری ندارد.

این "گوبلز" وطنی، کسی دیگری نیست به جز از فرد شناخته شده ای بنام "رزاق مامون" که روزگاری را در زیر شکنجه های نجیب گاو در دخمه های وحشتناک خاد و واد گذراند و ایامی را هم در باسنتیل پل چرخه کابل، اما از آنجا به گونه ای سالم و سلامت بیرون شد و یکی از هواخواهان نجیب نانجیب و حزب منحلّه او گردید و...

بعد ها با سرازیر شدن وحوش تنظیمی به کابل، از سرسپردگان شورای نسوار و سردمدار آن داره ماران، احمد شاه مسعود و...

مدتی را در اتحادیه نویسندگان فروخته شده تنظیمی قلمک زد و بعد ها سر از تلویزیون طلوع بدر آورد و... دیری از یکه تازی های او در تلویزیون مذکور نگذشته بود که در دعوی ناموسی- حقوقی، گویا دوسیه دار گردید و مورد تهدید و تخویف چند بی سرو پا قرار گرفت و اندکی بعدتر گویا یکی از همان شورای نسواری ها بر روی وی تیزاب پاشید، افغانستان را جهت تداوی ترک کرد و سر از هند بدر آورد و بعد ها به اروپا رسید و باقی ماجرا...

اما این مسافرت ها و مقیم شدن ها حق مسلم اوست و هیچ حرف و سخنی در مورد نمی تواند باشد، مگر در مورد اینکه در هر توقفگاهی و در هر خراب آبادی، هر شام و سحری و هر پگاه و بیگامی، دست از تبلیغات گوبلزی خود بر نمی داشت و نمی دارد هنوز، سخن بسیار است...

آنقدر تبلیغات "گوبلزی" جناب مامون، بی در و پیکر می نماید، که نمی شود دیگر راستی را، اگر وجود داشته باشد، از آنهمه دروغ به آسانی تشخیص داد.

اگر بخواهیم بینه به بینه همه تبلیغات گوبلزی او را بیان کنیم، نه ارزش آنرا دارد و نه هم آرزوی تبلیغاتچی شدن این گوبلز چوچه موجود است. کافی است سری به صفحه انترنتی او بزنید و خود قضاوت کنید.

میگویند: "می توان بعضی ها را برای همیشه فریب داد، حتی می توان همه را برای مدتی فریب داد، اما هرگز نمی توان همه را برای همیشه فریب داد."

کاش جناب "مامون" لمحّه ای به این اصل قبول شده بیندیشد و قبول کند که نمی شود همه را برای همیشه فریب داد و تبلیغات منفی و متواتر خود را لااقل اگر اجازه ندارد که متوقف کند، کمی تغییر شکل دهد تا بتواند لااقل عده ای را فریب دهد.

بد نخواهد بود اگر هموطنان سری به صفحه او بزنند و با چشم و سر مشاهده کنند که در طرز تفکر او و تبلیغات متواتر او، تبعیض و تعصب کور چگونه غوغا میکند.

یک گفته ناب دیگر را هم بد نیست در همین مورد تذکر دهم و آنهم اینکه "بگو دوست تو کیست، تا من بگویم تو کیستی".

از تازه ترین تبلیغات آنچنانی جناب "مامون"، به سادگی میتوان دوستان او را شناخت، هرچند پوست "مامون" را اکثر هموطنان ما در چرمگری می شناسند، اما بد نخواهد بود یک مشت دوست او را شناخت و متیقن شد که در چرمگری اشتباهی صورت نگرفته است.

صرف نظر از دوستان شورای نسواری "مامون"، صرف نظر از یک مشت دوستان پرچمی و جنبشی او، صرف نظر از پیروی او از داکتر نجیب و احمد شاه مسعود و...، به این جمله در تازه ترین جفنگ های او توجه کرده و از روی دوستان آنچنانی، "رزاق مامون" را بهتر بشناسید.

"... اینک پس از 56 سال باردیگر رونوشت آن نامه را که هم اندیش عزیزم جناب پروفیسر خالق لعلزاد به نشر رسانده است از صفحه دوست دیرینم جنرال صاحب عظیمی رونویس نموده...". تأکید ها از این قلم است.

رجوع کنید به: "طاهربدخشی، آینده این جنرال تاریخ ساز را تشخیص داده بود"

حال دانسته می شویم که واقعاً هم می شود از روی دوستان یک شخص، آن شخص را بهتر شناخت.

این دوستان جاناجانی و دیرین جناب "مامون" را هموطنان ما به خوبی می شناسند، هم سترجنرال "نبی عظیمی" کودتاچی دوسره و خاین به مردم و مملکت را و هم "لعلزاد" متعصب و تبعیض طلب مشهور را، باقی دوستان و همفکران و همسنگران جناب "مامون" را به آسانی می توان از سایت انترنتی او شناخت.

هیئتلر در مورد دشمن گفته بود: "هیچ وقت تصدیق نکنید که دشمن ممکن است صفت خوبی داشته باشد".

این کمترین اما برعلاوه آنکه جناب مامون را هرگز و هرگز دشمن نمی پندارم، تصدیق میکنم که جناب شان قلم رسائی دارند، نویسنده پرگاری بوده، نطق خوبی هستند و تبلیغات چی ماهری نیز تشریف دارند، ایکاش اینهمه استعداد خدا داد را در راه درست آن، فارغ از هرگونه حب و بغض و تبعیض و تعصب، صاف و ساده در خدمت مردم و میهن قرار دهند، نه در خدمت یک مشت افراد شناخته شده و اوباش و چند جنرال خائن و مردم رانده و تاریخ زده و خدا شرمانده.

پروانه سوخت، شمع فرو مُرد، شب گذشت

ای وای من، که قصه ای دل ناتمام ماند

